

تحلیل اخلاق: «تقوی، ملکات، رفتار»

امیراحمدشجاعی^{۱*}، فرشته ابوالحسنی نیارکی^۲

مقاله‌ی پژوهشی

چکیده

بر اساس آنچه دانشمندان و اندیشمندان سلف از واژه‌ی اخلاق تعریف کرده‌اند، اخلاق عبارت است از ملکات و سجاوایی نفسانی و شخص اخلاقی کسی است که به آن ملکات و سجاوایا متصف باشد. اما این تعریف که امروزه نیز مورد قبول است نسبت به رفتار شخص اخلاقی مواجه‌ای ندارد و موضع اخلاق را نسبت به کسی که متصف به صفات اخلاقی است اما بر حسب اتفاق مرتكب فعلی غیراخلاقی می‌شود معلوم نمی‌کند.

در این مقاله با رویکردی تحلیلی و بحث منطقی علاوه بر پذیرش تعریف فوق نسبت به تک‌تک رفتار اشخاص نیز مواجه‌ای ابطال‌گرایانه خواهیم داشت و پس از تبیین مفهوم واژه‌ی تقوی به تعریفی جامع از شخص اخلاقی مبادرت خواهیم نمود. این تعریف که برای اولین بار در این مقاله عنوان می‌شود نظریه‌ای جدید در باب تعریف اخلاق است و با تلفیق معنای واژه‌ی تقوی و اخلاق، شخص اخلاقی را شخص با تقوایی می‌داند که علاوه بر آن‌که به صفات اخلاقی متصف است نسبت به تک‌تک رفتار و کردار خود نیز حساس است و دغدغه دارد.

واژگان کلیدی: اخلاق، رفتار، تقوی

^۱ دانشجوی دکترای اخلاق پزشکی، مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

^۲ دانشجوی دکترای فلسفه اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران

*نشانی: تهران، بلوار کشاورز، خیابان ۱۶ آذر، نرسیده به خیابان پورسینا، پلاک ۲۳، طبقه چهارم، تلفن: ۰۶۶۴۱۹۶۶۱

Email: dramirahmadsh@yahoo.com

مقدمه

تحلیل جامع‌نگر اساساً پرسش از تحلیل اخلاق به «یا رفتار یا ملکه» را مبتنی بر ایهام منع جمع می‌داند و با توجه به تعریف تقوی بر اساس متون اخلاقی قرآنی- روایی و تحلیل قدما، به بازسازی تعریف اخلاق می‌پردازد.

علت اهمیت این بحث آن است که غالباً افراد اخلاقی، به استناد اخلاقی بودنشان، الگوی رفتاری و گفتاری دیگران می‌شوند و هرچه می‌گویند یا هر رفتاری که انجام دهد چون کاملاً مورد توجه و نظر دیگران هستند، بهشت بر مخاطبان و آشنایان اثر خواهد گذاشت و در واقع منبعی برای آموزش‌ها و یادگیری اجتماعی^۲ جامعه خواهند بود.

کاربردهای واژه‌ی اخلاق

برای تحلیل و مفهوم‌سازی اخلاق چند بحث مقدماتی لازم است. پرسش از معنای لغوی اخلاق از این دسته است.

لغظ اخلاق به اشتراک لفظ، معانی مختلف دارد:

۱. کاربرد نخست، مطابق معنای واژه در لغت است. اخلاق واژه‌ی عربی و جمع خُلق است. لغت‌شناسان برآئند دو واژه‌ی خُلق و خَلق در اساس واحدند، اما در کاربرد رایج مراد از خَلق هیأت، شکل و صورت قابل درک با چشم است و خُلق به قوای نفسانی، سجایای درونی قابل درک با بصیرت اطلاق می‌شود^(۳). بر این اساس اخلاق به معنای خلق و خوی، خصلت‌های رفتاری، سروش، طبیعت و مزاج به کار می‌رود و در قرآن نیز واژه‌ی خلق به معنای خوی و سروش به کار رفته است^(۴).

۲. امروزه وقتی از اخلاقی بودن یک شخص سخن می‌گوییم، معنای دیگری از اخلاق در میان است. مراد از اخلاق در این کاربرد رفتار فضیلت‌آمیز یا خلق نیکو و پسندیده در برابر رفتار رذیلت آمیز است نه هر رفتاری. اخلاق به معنای خُلق نیکو کاربرد خاص واژه است. در گزاره‌های «این تصمیم اخلاقی است»، «فلانی

محققان بحث از چیستی، تحلیل مفهومی و معنای «مالکه‌الاسم^۱» را مطلب نخست در هر پژوهشی می‌دانند، زیرا پاسخ به دیگر مسائل علمی، در گرو تعریف آن است (۱). پاسخ به چیستی اخلاق نقش مهمی در مباحث نظری اخلاق پژوهی، در ترویج عملی اخلاق و برنامه‌های آموزشی و ترویجی اخلاق دارد. از آنجا که هرکسی مناسب با درک و تصورش از اخلاق، به آن می‌پردازد، نقد این تصور اهمیت دارد. فقدان تصور دقیق از اخلاق یکی از دلایل عدم رشد آن در محافل است. زیرا تصور ناقص از یک فعالیت، موجب برگرفتن روش‌ها و ابزارهای نامناسب است و ابزارهای نامناسب کارایی و اثربخشی را کاهش می‌دهد (۲). این مقاله پرسش از چیستی اخلاق را به میان می‌آورد و این مسئله را از طریق تعریف محققان سلف مورد بررسی قرار می‌دهد. مطابق تعریف رایج قدما غالباً اخلاق به معنای ملکه‌ای در نفس انسان که منشأ رفتار است تحلیل می‌شود. البته در این تعریف اختلاف‌هایی میان قدماء به چشم می‌خورد که عبارتند از تحلیل اخلاق به فضیلت، خصلت، هیأت نفسانی و غیره. در این مقاله این معنای از اخلاق را، تعریف سنتی اخلاق می‌نامیم. در این مقاله با روش منطقی به تحلیل و بحث بر این دیدگاه می‌پردازیم تا نقطه‌ی ابهام و تنگنای آن‌ها را معلوم کرده و به نتیجه‌ای بررسیم که بر اساس آن بتوانیم یک عنوان اخلاقی را به کسی متنسب یا از او مرتفع نماییم. به عبارت دیگر، معلوم کنیم که آیا شخص اخلاقی را به فضائل او می‌شناسیم یا تک‌تک رفتار سرزده از او را نیز باید مورد نظر و ملاک قرار دهیم؟

لازم به ذکر است که مسئله‌ی چیستی اخلاق و سپس ارائه‌ی تحلیلی جامع‌نگر برای دستیابی به تعریفی کامل‌تر از اخلاق، نخستین‌بار در این مقاله صورت می‌گیرد و می‌تواند به عنوان نظریه‌ای جدید مطرح گردد.

^۱ شرح لفظ

^۲ Social Learning

می دهد» (۲۰). ابن مسکویه (قرن پنجم) در تعریف خلق می نویسد: «الخلق: حال النفس داعیه لها الى افعالها: من غير فکر و لا رویه» (۲۱). ابن عدی و ابن مسکویه اخلاق را حالتی از حالات نفس دانسته اند، در حالی که در تعریف خواجه طوسی اخلاق به ملکه تحلیل شده است. حال دو معنای عرفی (معنای لغوی) و اصطلاحی دارد. حال لغوی کیفیتی از کیفیات نفسانی است که اعم از حال اصطلاحی و ملکه است. اگر مقصود از حال، حال لغوی باشد، تحلیل ابن عدی و ابن مسکویه تعریف به اعم است. اگر مرادشان از حال، حال اصطلاحی باشد خواجه با بازسازی تعریف ایشان حال را به ملکه تعبیر می کند. می توان خواجه طوسی را در این تعریف از اخلاق و امداد شیخ بوعلی سینا دانست. وی در الهیات شفا می نویسد: «إن الخلق هو ملکه يصدر بها من النفس افعال ما بسهوله من غير تقدم رویه» (۲۲).

متفسران پس از خواجه نیز تعاریف گوناگونی از اخلاق ارائه داده اند. سید عبدالله شیر (قرن دوازده) در تعریف خلق می نویسد: «خلق انسان همان هیأت و قیافه‌ی ثابت نفسانی انسان است که به سهولت و بدون تفکر باعث صدور افعال انسان می شود» (۲۳). شیر فراتر از حال نفس و ملکات نفسانی، اخلاق را هیئت و صورت نفسانی ترکیب یافته از رسوخ صفات در نفس می داند.

در مؤلفه‌ی دیگر اخلاق یعنی «صدور فعلی بی احتیاج به فکری و رویتی» نیز اندکی تفاوت در آراء می بینیم. ابن عدی از «صدور فعل بدون اندیشه و اختیار» سخن می راند. تحلیل ابن مسکویه که خواجه و امداد تعریف وی است در این موضع تفاوتی با تعبیر خواجه ندارد. مرحوم شیر «صدور فعلی به سهولت و بدون تفکر» را در مقومات اخلاق اخذ می کند.

در این مقام سؤالی قابل طرح است. ملکه‌ی نفسانی مانند جنس است و شامل امور و انواع فراوانی از جمله خلق می شود یا خیر؟ اگر ملکه‌ی نفسانی همان خلق باشد صدور بدون فکر و بی رویه‌ی فعل به منزله‌ی علامت و نشانه‌ی ملکه نفسانی و خلق خواهد بود. و اگر ملکه‌ی نفسانی جنس باشد،

فردی اخلاقی است، «با ایمان ترین مردم، اخلاقی ترین آن هاست» و.... پسندیده بودن در مفهوم اخلاق اخذ شده است. برخی از محققان اخلاق را به رفتار فضیلت‌آمیز تحلیل می کنند (۱۱-۱۸).

این کاربرد از اخلاق تخصیص معنای نخست اخلاق بوده و از حیث دلالت مصدقی، رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق سبب بهره‌مندی تحلیل سوم از تحلیل نخست است.

۳. گاهی اخلاق به معنای دانش نیک و بد خوبی‌ها (۶) است، یعنی دانشی که از خوبی و بدی رفتار بحث می کند. واژه‌ی اخلاق در این کاربرد، تعبیر کوتاه شده‌ی واژه‌ی «علم اخلاق» است. خلق و خوبی یعنی کاربرد نخست واژه‌ی اخلاق، موضوع این دانش است. متفکران از قدماء و معاصران تعاریف گوناگونی از اخلاق به این معنا ارائه داده اند (۱۹-۱۲).

بحث از مفهوم اخلاق در این مقاله به معنای گستره‌ی معرفتی و دانش اخلاق نیست. بنابراین، کاربرد سوم محل نزاع نیست. در این مقاله اخلاق به معنای «آنچه متعلق رفتار آدمی قرار می‌گیرد» مورد بحث است. کاربرد نخست و کاربرد دوم در حوزه‌ی رفتار آدمی است.

تعريف سنتی اخلاق

خواجه نصیر الدین طوسی (قرن هفتم) اخلاق را چنین تعریف می کند: «خلق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی ازو بی احتیاج به فکری و رویتی. از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود آن را حال خوانند و آنچه بطیء الزوال بود آن را ملکه گویند. پس ملکه کیفیتی از کیفیات نفسانی و ماهیت خلق است» (۱۲). در این تحلیل اولین مقوم مفهومی اخلاق، ملکه‌ی نفسانی است. صدور فعل بدون احتیاج به فکر و بلا رویه از دیگر مؤلفات است. در آثار متفکران پیش و پس از خواجه تحلیل اخلاق اندکی متفاوت ظاهر می شود. یحیی بن عدی (قرن چهارم) در تعریف اخلاق می نویسد: «الخلق حالتی از احوال نفس است که آدمی کارهای خویش را بدان- بدون اندیشه و اختیار- انجام

تعريفی جامع نگر از اخلاق

قبل از ورود به بحث بار دیگر سوال اصلی مقاله را مجددا طرح می‌کنیم و آن این‌که اگر چنان‌چه اخلاق را آن‌گونه که قدما گفته‌اند ملکات و فضائل اخلاقی بدانیم، نسبت به تک‌تک رفتار و کردار شخص اخلاقی چگونه مواجه‌ای خواهیم داشت؟

در پاسخ می‌توان گفت چنان‌چه اخلاقی بودن افراد را به صفات بدانیم، خصائیل و خوی هرکس بیانگر اخلاقی بودن اوست و چنان‌چه اخلاق را مبتنی بر کردار بدانیم، تک‌تک اعمال سرزده از هر کسی، معیار اخلاقی بودن یا نبودن او در آن موقعیت خاص می‌شود، اما به نظر می‌رسد که اخلاق مبتنی بر ملکات و فضیلت البته به مفهوم اخلاق مبتنی بر فضیلت اخلاق، متضمن و مستلزم اخلاق مبتنی بر کردار است. به این معنا که فضیلت افراد نسبتی است که به رفتار پایدار آن‌ها تعلق می‌گیرد و افراد فضیلت‌مند در اقدامی پیشین مرتكب رفتار و کردار اخلاقی شده‌اند و این کردار چون تکرار شده و به شکل ثابت از آن‌ها سرزده است، لذا ایشان را متصف به صفت آن کردار کرده و فضیلت مذکور را صاحب شده‌اند. در واقع منظور ما این است که گرچه اخلاق مبتنی بر فضیلت و ملکات می‌تواند رویکردی معقول به اخلاق باشد و شاید لازم باشد که اخلاق بر پرورش منش یا سیرت بیش از هر چیز دیگری مورد توجه باشد، لکن نمی‌توان به کردار بی‌توجه ماند.

مک ایتایر نگاه اخلاقی را نگاه مبتنی بر فضیلت می‌داند و معتقد است که فضیلت یک وصف مکتب انسانی است که کسب و به کارگیری آن باعث می‌شود تا قادر شویم به آن چیزهایی که نسبت به عمل درونی هستند دست یابیم (ارزش‌های اخلاقی) و فقدان آن به نحوی موثر ما را از دستیابی به هریک از این چیزها باز می‌دارد (۱۰).

پس وقتی به کسی می‌گوییم راستگو، به این معنا نیست که این شخص هرگز دروغ نگفته یا نمی‌گوید، بلکه یعنی راستگویی در او به یک خصلت مبدل شده است. یعنی این

ملکه‌ی نفسانی علاوه بر خلق شامل امور و انواع دیگری نیز خواهد بود و بنابراین، صدور به سهولت و بی‌رویه‌ی فعالی به منزله‌ی فصل ممیز اخلاق است.

مؤلفه‌های تعریف سنتی اخلاق

الف- در تعریف سنتی اخلاق، خلق به دو قسم فضیلت و رذیلت تقسیم شده است. با این بیان این تعریف نسبت به خوبی و بدی لابشرط است. یحیی بن عدی از صفات پسندیده، شجاعت، بردبازی و... و از اخلاق نکوهیده بخل و ستم و شرارت و... را نام برده است (۲۰). هر دو تعریف اخلاقیات را جزء افعال اختیاری انسان می‌دانند (۱۲). «رفتارهای غیر ارادی موضوع اخلاق نیست، بلکه موضوع اخلاق در واقع، رفتارهای ارتباطی هستند» (۲۴).

ب- این تعریف برخلاف رهیافت حقوقی به ثبات و پایداری صفات و فضائل اخلاق ملتزم است. در تحلیل قدما از اخلاق خواجه طوسی خلق را کیفت بطیء الزوال^۱ نفس (۱۲) می‌خواند و مرحوم شبر از هیأت و قیافه ثابت نفسانی (۲۳) سخن می‌راند. البته به اعتقاد برخی یحیی بن عدی خلق را به صفات نفسانی غیرپایدار نیز سرایت داده است. در تعریف اخلاق به فضائل نیز ملاک اتصاف افراد به فضیلت و رذیلت، رفتارهای پایدار آنان است که در اثر فراوانی و دوام بر شخص نهادینه شده و بخشی از شخصیت او می‌گردد. بنابراین رفتارهای اتفاقی که نادرنند، از تعریف خارجند (۲۴).

ج- تحلیل قدما از اخلاق مربوط به صفات درونی و نفسانی است (۲۴) و ملکه علت صدور فعل اخلاقی است به عبارت دیگر رفتار پایدار و الگوی رفتاری معلوم و اثر ملکه است.

د- تعریف اخلاق به ملکه، اخلاق را تنها در یک موضع نمایان می‌کند. به عبارت دیگر، تنها موضع نمایان شدن اخلاق وجود ملکه یا فضائل اخلاقی در شخص است.

^۱ تدریجی الزوال

است که ضمن تاکید بر خصلت‌ها یک مواجهه ابطال گرایانه بر رفتار بگذاریم یعنی بگوییم که صدور هر گونه رفتار غیر اخلاقی به عنوان عنصر ابطال تلقی می‌شود. یعنی عنصری که باید جلوگیری کنیم. بنابراین، می‌گوییم شخص اخلاقی کسی است که فضایل اخلاقی دارد یا به الگوهای رفتاری عمل می‌کند و هم‌چنین نسبت به تک‌تک این رفتارها دغدغه دارد. یعنی نسبت به هر گونه مواجهه‌ی غیراخلاقی حساسیت دارد.

تا اینجا ۳ بحث را تلفیق کرده‌ایم:

- ۱- خصلت‌ها و الگوهای رفتاری در اخلاقی بودن مهم هستند.
- ۲- تعهد به انجام کردار اخلاقی نیز مهم است.
- ۳- علاوه بر این موارد حساسیت و دغدغه‌ی اخلاقی بودن نیز اهمیت دارد.

یعنی شخص اخلاقی نسبت به این که حقی را ضایع نکند دغدغه دارد و این دقیقاً چیزی است که می‌توان از آن به عنوان تقوی نام برد.

بنابراین، فعل غیراخلاقی دو گونه است، یکی این که شخص دغدغه‌ی انجام ندادن آن را داشته باشد و بی‌درنگ مرتکب شود. و دیگر این که لابالی باشد و فعل غیر اخلاقی انجام دهد. لذا، این تفاوت یعنی دغدغه داشتن و نداشتن در دو جا خود را نشان می‌دهد. یکی در مقام صدور فعل غیر اخلاقی و دیگری پس از صدور فعل غیر اخلاقی. در مقام صدور فعل غیر اخلاقی چنان‌چه دغدغه باشد حتی المقدور مانع از انجام آن می‌شود و فعل غیر اخلاقی به سادگی صورت نمی‌گیرد و پس از صدور نیز وجود دغدغه موجب می‌شود که بالافاصله در صدد جبران برآید و عذر خطای خویش را به جای آورد و این خود متضمن مفهوم تقواست که بر اساس تعریف جامع این مقاله لازم است تقوا را از مؤلفه‌های اخلاقی بدانیم.

به عنوان مثال، یک شخص حلیم که دغدغه‌ی کردار اخلاقی دارد، چنان‌چه علیرغم دغدغه‌ی خویش نتوانست حلم کند و مثلاً پرخاش کرد، سریعاً در صدد جبران، عذرخواهی و

فرد به‌دبیال یک مدل رفتاری پایدار و غالب، راست می‌گوید. یا مثلاً پرخاشگری وقتی یک صفت است یا خلق است بدین معنی نیست که شخص همواره پرخاش می‌کند و در هر لحظه در حال پرخاشگری است، بلکه بدین معنی است که پرخاشگری خصلت بارز است، لذا ما به او می‌گوییم پرخاشگر. حال سؤال این است که انسان اخلاقی در عمل و در جهان خارج انسانی نیست که کلیه‌ی رفتارهایش و سکناتش در جمیع حالات و آنات اخلاقی باشد. چون چنین کسی جز معصوم (علیه السلام) نمی‌تواند باشد. از سوی دیگر، نمی‌توانیم ادعا کنیم که فلاٹی اخلاقی نیست چون یک فعل غیر اخلاقی انجام داده است و یا فلاٹی اخلاقی است چون در تمامی رفتارهایش اخلاقی است.

بنابراین، با ۲ گزینه رو به رو هستیم:

- ۱- من حلیم هستم یعنی در جمیع حالات و شرایط و زمان‌ها حلم می‌ورزم.
- ۲- من غالباً حلم ورزم و حلم به سهوالت از من صادر می‌شود و شاید موارد استثنایی هم باشد که من حلم نورزم ولو آن که این موارد استثنایی، ساده، کم و ویژه باشند.

این نکته از تفاوت‌های ظریف اخلاق با حقوق است که در علم حقوق اصلاً مهم نیست که شخص چه خصلت‌هایی دارد، و چنان‌چه یک شخص بسیار بسیار حلیم، در شرایطی ویژه و بسیار بسیار استثنایی یکبار پرخاش کند و کشیده‌ای به گوش کسی بزند او را توبیخ می‌کنند و هیچ حقوق‌دانی نمی‌گوید که این شخص حلیم است ولی در اخلاق دانشمندان صرفاً به الگوی رفتاری غالب بسنده می‌کنند و رفتارهای موردى را مینا قرار نمی‌دهند. یعنی دانشمندان اخلاق دریافت‌هایند که خصلت‌ها، خویها و را اخلاق بنامند.

بنابراین، فرض که هدف والای رفتار، تعالی اخلاقی است یعنی بهبود رفتار و هم‌چنین الگوهای اخلاقی و خصلت‌های اخلاقی یکی از زمینه‌های لازم تعالی اخلاقی است، می‌پذیریم که تبیین صرف اخلاق به این موارد کافی نیست و ضروری

شده است: «يا بني، إن الدنيا بحرٌ عميقٌ قد غرق فيها عالم كثير. فلتكن سفيتك فيها تقوى الله، و حشوها الإيمان و شرائهما التوكل و قيمها العقل و دليلها العلم و سكانها الصبر»^۳ (۲۹).

در تحلیل قدماء، تعاریف زیادی از تقوا ارائه شده است. برای مثال: «تقوی پرهیز از بیم خشم خدا و دوری از اوست و حقیقت تقوی مرکب از سه چیز است: ۱. خوف، ۲. تحاشی از معاصی، ۳. طلب قربت» (۳۰).

بنابراین، می‌توان فهمید که قدماء هرچند مفهوم تقوا را به درستی تبیین کرده‌اند و دو حدیث گرانبهای:

(التفوی رئیس الاخلاق) و (عليک بالتقی فأنه خلق الانبياء) را نیز دانسته‌اند اما میان اخلاق و تقوا رابطه‌ی منطقی برقرار نکرده‌اند و تعاریف آن‌ها را متضمن یکدیگر ندانسته‌اند اما در این مقاله این مهم صورت پذیرفته و دو مفهوم والای اسلامی را به هم پیوند زده است. و از سوی دیگر هرچند قدماء اخلاق را به ملکات تعبیر می‌کنند و برخی اندیشمندان معاصر اخلاق را تنها ظاهری از رفتار می‌دانند، اما در این مقاله مفهوم اخلاق در بردارنده‌ی مفهوم صفات و رفتار توأمان می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با بهره‌گیری از آن‌چه در مرور متون فوق آمد و بحث و تحلیل منطقی که صورت گرفت در می‌یابیم که انتساب اخلاقی بودن هم به صفات پایدار و ملکات نفسانی است و هم به تک‌تک افعال و اعمال سرزده از اشخاص. به عبارت دیگر، در شناخت متناسب فعل اخلاقی هم به سهولت بروز فعل اخلاقی در او توجه می‌کنیم که مستفاد ملکات است و هم به تک‌تک افعالی که از او سر می‌زند. در سهولت بروز فعل اخلاقی، این قوای نفسانی است که پرورش یافته تا حتی‌المقدور رفتار اخلاقی بروز دهد اما در تک‌تک رفتار

^۳ فرزند دلبندم، دنیا دریای عمیقی است که افراد بسیاری در آن غرق شده‌اند. پس باید که در این دریا کشتنی تو تقوی باشد و بار آن کشتنی ایمان، بادیان‌هایش توکل و ناخداش علم و سکان آن صبر.

خسارت بر می‌آید.

پس بین این بحث و بحث قدماء تفاوت زیادی است، بدین معنا که ما از شخص اخلاقی یک شخص اتوپیایی درست نمی‌کنیم که در هر شرایطی اخلاقی باشد، بلکه شخص اخلاقی را شخص باتقوایی می‌دانیم که لازم است هم فضائل اخلاقی داشته باشد هم تک‌تک افعالش اخلاقی باشد ولی چون او نمی‌تواند در تمامی افعال اخلاقی بماند (چون این صفت ویژه معصوم(ع) است) لازم است که دغدغه‌ی اخلاقی بودن را داشته باشد و این دغدغه هم هنگام بروز فعل غیر اخلاقی به او کمک می‌کند و هم پس از بروز آن.

تحلیل تقوا

از آن جا که تقوا به عنوان شرط لازم اخلاقی بودن اشخاص مطرح شد، اکنون به تحلیل تقوا می‌پردازیم: تقوا یعنی حفظ نفس از آن‌چه بیم آن می‌رود (۳). در تمثیل تقوی می‌نویسند: «وقتی وارد بیابان پر خاری شوی چگونه است که دامن خود را از گزند خارها صیانت می‌کنی و مراقبت می‌نمایی، پس همان‌گونه است تقوی، وقتی که نفس خود را از هرچه آن را تهدید می‌کند و بیم داری، مصون بداریم و مراقبت کنیم» (۲۵).

متون دینی ارزش فراوانی برای تقوا قائل است، تا آن جا که تقوی رئیس و سر سلسله‌ی اخلاق انسانی و اخلاق انبیاء شمرده شده است. در احادیث این حقیقت بارها منعکس شده است: «التفوی رئیس الاخلاق»^۴ (۲۶) و در موضعی دیگر: «عليک بالتقی فأنه خلق الانبياء»^۵ (۲۷). تقوی در برخی از منابع به سه مرحله تقسیم شده است: ۱. نگهداری نفس از عذاب جاویدان از طریق تحصیل اعتقادات، ۲. پرهیز از هرگونه گناه اعم از ترک واجبات و انجام معاصی، ۳. خویشتن داری در برابر آن‌چه قلب آدمی را به خود مشغول می‌سازد و از حق منصرف می‌کند و این تقوی خواص بلکه خاص الخاص است (۲۸). در حدیثی تقوی کشتی نجات شمرده

^۴ تقوی رئیس اخلاق است

^۵ بر شمامت که تقوا داشته باشید که همانا خلق انبیاءست.

- منابع**
- قراملکی ا. ف. روش شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ ۱۳۸۵، ص ۱۵۸.
 - قراملکی ا. ف. اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم؛ ۱۳۸۵، ص ۳۲.
 - الراغب اصفهانی ح. م. المفردات فی غریب القرآن. تحقیق و ضبط گیلان م. تهران: المکتبه المرتضویه الاحیاء آثارالمرتضویه.
 - ابن منظور. لسان العرب. بیروت: مؤسسه التاریخ العربي؛ ۱۹۹۵، جلد چهارم، ص ۱۹۳.
 - الزبیدی م. تاج العروس من جواهر القاموس. دراسه و تحقیق شیری ع. بیروت: دارالفکر؛ ۱۹۹۴ ، جلد ششم، ص ۳۳۷.
 - دهخدا ع. لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۲، جلد اول.
 - مطهری م. مجموعه آثار. تهران: صدر؛ ۱۳۸۶، جلد بیست و پنج، ص ۵۶.
 - حاجی ده آبادی م. ع. تربیت اسلامی. قم: نشر تربیت اسلامی؛ ۱۳۸۰.
 - مور ج. ا. مبانی اخلاق. ترجمه توکلی غ، عسکری یزدی ع. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۸۵.
 - مک ایتایر س. پایان فضیلت. ترجمه شمالی م. ع. مجله معرفت؛ ۱۳۷۷؛ شماره ۱۳.
 - براهنی م. ت، سیف ع ا، باطنی م. ر. واژه نامه روان شناسی. تهران: فرهنگ معاصر؛ ۱۳۸۵.
 - طوسی ن. ا. اخلاق ناصری. به تصحیح مینوی، حیدری م. ر. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی؛ ۱۳۶۰.
 - شیرازی ق. ا. دره التاج. به کوشش مشکوه س. م. تهران: حکمت؛ ۱۳۶۹، ص ۸۰.

مراقبه‌ای دیگر و افزون‌تر لازم است تا در سه مقام فعل اخلاقی انجام دهیم: یک، مقام قبل از عمل که تدبیر و تصمیم بر انجام فعل اخلاقی می‌گیریم و چون به ملکه‌ی اخلاقی منجز هستیم به راحتی به مرحله‌ی بعدی که مرحله انجام است گذر می‌کنیم. دو هنگام انجام فعل که تلاشمان در نحوه و شیوه‌ی انجام بهتر و هر چه اخلاقی‌تر آن است. سوم، مرحله‌ی پس از عمل است که فعل و عمل انجام شده است. چنان‌چه این عمل اخلاقی بوده است که مورد نظر و مطلوب عمل بوده و منظور حاصل شده است و اگر به مناسب خطاپذیر بودن انسان، و علیرغم وجود ملکات و صفات بارز و پایدار نفسانی اخلاقی، فعل سرزده غیراخلاقی بود یا اتفاقاً به شیوه‌ای ضداخلاقی انجام شد آن‌گاه در مرحله‌ی پس از عمل باید به جبران و اعاده‌ی اخلاق مبادرت کنیم که همان عذرخواهی و در صدد جبران خسارت است.

به سهولت قابل درک است که تقوی به معنای مورد بحث، مراقبتی است که شخص در هر سه مرحله‌ی صدور فعل از خود نشان می‌دهد. در مرحله‌ی قبل مراقب است که بر مبنای ملکات رفتار کند و رفتار اخلاقی بروز دهد. در هنگام صدور فعل مراقب است که فعل اخلاقی را به شیوه‌ای اخلاقی انجام دهد. و پس از انجام فعل نیز در پی مرور آن است که چنان‌چه آن را به شکل تصادفی، به شیوه‌ای غیر اخلاقی انجام داده باشد، در صدد جبران برآید و به تادیه خسارت ملتزم شود.

تشکر و قدردانی

در خاتمه از شأن استادی و کرامت بی‌شائبه جناب استاد دکتر احمد فرامرز قراملکی که در سیر منطقی تفکر و تحلیل این مقاله ما را یاری فراوان کردند سپاسگزاری ویژه می‌نماییم.

- حسن زاده آملی. قم: بوستان کتاب؛ ۱۳۸۷، ص ۴۷۰.
- ۲۳- شبر سع. اخلاق. ترجمه جباران م. ر. تهران: نشر روح؛ ۱۳۶۴، ص ۳۵-۷.
- ۲۴- قراملکی ا. ف. درآمدی بر اخلاق حرفه ای. تهران: سرآمد؛ ۱۳۸۷، ص ۱۲۲-۱۳۴.
- ۲۵- قمی ع. سفینه البحار و مدینه الحكم و الآثار. تهران: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی؛ ۱۳۸۰، جلد دوم، ص ۷۸-۷.
- ۲۶- شهیدی ج. ترجمه نهج البلاغه. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ؛ ۱۳۸۵، حکمت ۴۱۰.
- ۲۷- تمیمی آمدی ع. غررالحكم و دررالکلم. ترجمه رسولی محلاتی س. ه. تهران: دفتر نشر؛ ۱۳۸۶.
- ۲۸- مجلسی م. ب. بحارالأنوار. بیروت: دارالاحیای التراث، مؤسسه التاریخ العربی؛ ۱۴۱۲، جلد هفتاد، ص ۲۸۹.
- ۲۹- ثقه الاسلام کلینی. اصول کافی. ترجمه و شرح کمره‌ای م. ب. تهران: اسوه؛ ۱۳۸۶، جلد اول، ص ۴۸.
- ۳۰- طوسی ن. ا. اوصاف الاشراف. به تصحیح مایل هروی ن. مشهد: انتشارات امام؛ ۱۳۶۱، ص ۹۱.
- ۱۴- ملاصدرا. تعلیقات علی الهیات الشفاء. تصحیح حبیبی ن. ق. بنیاد حکمت اسلامی صدر؛ ۱۳۸۲، ص ۲۱.
- ۱۵- آشتیانی م. ا. بیست رساله. بوستان کتاب قم؛ ۱۳۸۳، ص ۲۱۶.
- ۱۶- طباطبائی م. ح. المیزان فی التفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، صحیح حسین الاعلمی؛ ۱۴۱۷، جلد اول، ص ۳۶۸.
- ۱۷- مطهری م. مجموعه آثار. تهران: صدر؛ ۱۳۸۴، جلد سوم، ص ۵۷.
- ۱۸- شعاعی نژاد ع. ا. فرهنگ علوم رفتاری. تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۷۵.
- ۱۹- خواص ا. فلسفه اخلاق. قم: دفتر نشر معارف؛ ۱۳۸۶.
- ۲۰- زکریا ع. تهذیب الاخلاق. با مقدمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق دامادی م. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ ۱۳۶۵.
- ۲۱- ابن مسکویه. تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. تحقیق ابن الخطیب. المطبعه الفطريه و مکتبته؛ ۱۹۲۴، ص ۴۱.
- ۲۲- ابن سینا. الهیات من کتاب الشفاء. محقق آیه الله